



تفاوت انابه و توبه/ نظر ابن سینا در مورد آدم

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: «أَنَّ التَّوْبَةَ هِيَ التَّدْمُ، وَ الْإِنَابَةُ تَرْكُ الْمَعَاصِي» توبه پشیمانی است اما انابه، ترک معصیت است.

حجت الاسلام فاطمی نیا گفت: «أَنَّ التَّوْبَةَ هِيَ التَّدْمُ، وَ الْإِنَابَةُ تَرْكُ الْمَعَاصِي» توبه پشیمانی است اما انابه، ترک معصیت است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی حجت الاسلام فاطمی نیا در جلسه هفتگی شرح صحیفه سجادیه مورخ دهم شهریور است که از نظر می گذرد. فایل صوتی این سخنرانی را نیز می توانید از لینک بالا دریافت کنید.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَكْرَمَ الشُّعْعَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

بیان نکات حساسی از زبان امام سجاد (ع)

در این دعا به یک جای حساسی رسیده بودیم که خدمت شما گفتیم و توضیحاتی هم ماند که خدمت شما إن شاء الله بگویم. خوب این جمله‌ی بسیار حساسی است که می‌توانم بگویم شاید به این صراحت در آثار اهل بیت (ع) تا به حال مطرح نشده است. امام سجاد (ع) دیگر در حق ما شیعیان لطف فرمودند و این را فرمودند. آن دفعه هم خدمت شما گفتیم که این قضیه خیلی حساس است. یعنی این جمله در بین معارف الهیه تک است و خیلی دقت لازم دارد.

درخواست موفق بودن در طاعت

اینجا خواندیم که بعد از آن همه اعترافات که به ما یاد می‌دهد که به گناهان اعتراف کردیم، می‌آید می‌گوید: حالا که من گناه کردم، تو هم آبروی من را نبردی. در جمله‌های سابق خواندید. من را حفظ کردی و من را مشهور به معاصی نکردی، عیب من را پوشاندی تا به اینجا می‌رسد «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قَبْلِ مِنَ الْمَعَاصِي» [۱] خدایا بر پیغمبر و آل او رحمت و درود بفرست و من را از معصیت‌ها نکه دار. «وَ اسْتَغْفِرْنِي بِطَاعَتِهِ» به من کمک بکن که به طاعت موفق بشوم. یعنی یک کاری بکن که عمل من در طاعت باشد. «وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ» به من حس انابه مرحمت بکن. «وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ» و مرا به توبه پاکیزه بکن.

تفاوت انابه و توبه

اینجا دو مطلب وجود دارد که آیا انابه... ما در قرآن هم داریم «وَ أَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ» [۲] داریم و «فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ» [۳] «وتوبوا الی ربکم» هم داریم؛ فرق این‌ها با هم چیست؟

می‌فرماید: «الْإِنَابَةُ الرُّجُوعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» [۴] برگشتن به خدا است. بنده گناه می‌کند بعد دیگر به دامن خدا بر می‌گردد. «وَ التَّوْبَةُ قِيلٌ: بِمَعْنَاهَا» بله، یک قیل، همیشه به یاد شما باشد قیل در چیزهای ضعیف می‌گویند. گفته شده است که اصلاً توبه و انابه به یک معنا هستند. اما «وَ قِيلَ: هِيَ التَّدْمُ عَلَى فِعْلِ الْمَعْصِيَةِ» گفتند: توبه پشیمانی است بر معصیت. اصل توبه پشیمانی است. در حدیث دیگری هم داریم. بعد می‌گویند: در دعای حضرت در شرح توبه خواهد آمد که «أَنَّ التَّوْبَةَ هِيَ التَّدْمُ، وَ الْإِنَابَةُ تَرْكُ الْمَعَاصِي» توبه پشیمانی است. واقعاً پشیمانی است، انسان پشیمان می‌شود. برای چه این کار را کردم. اما انابه، ترک معصیت است. حالا پشیمانی هم است یا نه علی الحساب ترک کرده است تا ببینیم چه می‌شود.

شرایط توبه‌ی کامل

دو تا دلیل می‌آورد بسیار زیبا است. «حَيْثُ قَالَ» در دعا است که: «اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنْ التَّدْمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ التَّادِمِينَ» خدایا اگر پشیمانی توبه حساب بشود، من پشیمان‌ترین پشیمانان هستم که خدمت شما گفتیم در حدیث آمده است: «كَفَى بِالتَّدْمِ تَوْبَةً» [۵] اصلاً پشیمانی کافی است. استغفار هم دیگر رنگ و روغن آن است اما «وَ إِنْ يَكُنْ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً» این دیگر سخن معصوم است خیلی دلیل زیبایی است. ببینید آنجا می‌گوید: اگر پشیمانی توبه حساب بشود، من پشیمان‌ترین

پشیمانان هستم. اما «وَإِنْ يَكُنِ التَّوَكُّلُ لِمَعْصِيَتِكَ إِتَابَةً» اگر ترک معصیت تو انا به حساب بشود، «فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَبِيعِينَ» من اولین منیب هستم. پس بنابراین باید ترک معصیت باشد، پشیمانی هم باشد، آن وقت توبه کامل می‌شود.

«وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ» [۶] شیرینی آمرزش و بخشش را به من بچشان. «وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَقُوكَ، وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ» خدایا من را آزاد کرده‌ی عفو و رحمت خود قرار بده.

درخواست امان نامه از غضب الهی توسط بنده

آن جمله‌ای که گفتم و عرض کردم در تمام معارف الهیه شاید دیگر تکرار نشده است، این است. دقت داشته باشید سخن معصوم است، صحیفه‌ی سجادیّه است. دیگر شوخی نیست. عین الیقین است. یک درخواستی که می‌کند خوب ما هم یاد می‌گیریم، این‌ها برای ما است. این درخواست اگر نشدنی بود، معصوم این را نمی‌گفت، پس شدنی است. «وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ» برای من از غضب خود امان نامه بنویس. عجب این را هم خدمت شما گفتم نه این‌که می‌گوید حالا روز قیامت که می‌آید یک امان نامه در محشر به من بده، نه، این‌جا می‌خواهم.

درخواست مژده و نشانه برای دریافت امان نامه

ببینید «وَ بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ» عاجل: یعنی همین‌جا می‌خواهم؛ آجل: یعنی بعداً در آن طرف. «وَ بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ» در همین دنیا این مژده را می‌خواهم، به من با آن امان نامه در همین دنیا مژده بده. «دُونَ الْآجِلِ» نه آخرت آن دیر می‌شود، این‌جا می‌خواهم. آن وقت چطور؟ می‌گوید: «بُشِّرِي أَعْرَفَهَا» یک مژده‌ای که من آن را بشناسم. یک وقت چیزی نشود که من ندانم چیست، حالا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ماشاءالله نداشته باشد. «بُشِّرِي أَعْرَفَهَا» مژده‌ای که من آن را می‌شناسم. «وَ عَرَّفْنِي فِيهِ عِلَامَةً أَتَّبِعُهَا» یک علامت بگذار که من اصلاً بفهمم کاملاً برای من است و مژده است. خوب این را داشته باشید.

نحوه‌ی حاصل شدن این مژده و نشانه

حالا آمدیم بر این‌که این مژده چگونه حاصل می‌شود؟ خوب بالاخره این شدنی است. اما حالا واقعاً آدم این نامه را چطور درمی‌یابد؟ این‌جا می‌آید که بله این را هم برای شما خواندم که «وَ قَدْ رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» [۷] از مولای ما حضرت باقر (ع) روایت شده است «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى» خدا می‌فرماید که: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» ببینید آن که اهل ایمان و اهل تقوا هستند در همین حیات دنیا و در آخرت به این‌ها مژده داده می‌شود. خلاصه از حضرت می‌پرسند که آقا این مژده‌ها چیست؟ می‌فرماید: «أَنَّ الْبُشْرَى فِي الدُّنْيَا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةَ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ لِنَفْسِهِ أَوْ لِرِيٍّ لَهُ» که بشری در دنیا رؤیای صالحه است که مؤمن برای خود می‌بیند یا برای او دیده می‌شود، یکی برای او می‌بیند. «وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْجَنَّةِ» در آخرت هم با بهشت است. این مژده‌ی دنیا و آخرت است.

لزوم تعریف نکردن خواب برای دیگران

خوب خواب زیاد دیده می‌شود. مدام می‌آیند می‌گویند و خواب کار ساده‌ای هم نیست که آدم مثلاً خواب ببیند، بیاید خود او تعبیر بکند یا این‌که به یکی بگوید، در جمع مخصوصاً خواب گفتن کار صحیحی نیست. در آن جمع ممکن است یک آدم بد نفسی باشد حسودی باشد به هر حال دیگر این‌ها را دیگر توجه داشته باشید. این‌جا برای این‌که این مطلب ناقص نباشد به مناسبت از بزرگان ما، از اساتید ما برای شما راجع به خواب چیزی نقل می‌کنم که... این‌ها مسائلی است که من اجمالاً عرض می‌کنم چون بالاخره راجع به خواب دیدن و خواب مهم است، تعبیر مهم است.

قدرت تعبیر خواب یکی از نعمت‌های الهی بر حضرت یوسف

یکی از نعمت‌هایی که در آن سوره چند مرتبه به آن اشاره کرده است که خدا به حضرت یوسف داده است، همان قدرت تعبیر بوده است. قرآن این را چند دفعه ذکر می‌کند؛ «وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» [۸]؛

در دست نبودن تعبیر خواب ابن سیرین

باز هم خدمت مبارک شما گفتم که کتاب‌های تعبیر هم که وجود دارد، این‌ها سرگردان‌کننده است. ببینید این را بی‌تعارف دارم عرض می‌کنم حالا من هیچ چیزی نیستم ولی بالاخره در کتاب‌شناسی که بنده را قبول دارید. عمر من دیگر در این راه رفته است. اولاً از ابن سیرین چیزی چاپ نشده است، همه‌ی آن‌ها دروغ است. به عربی و به فارسی همه‌ی این‌ها که به نام ابن سیرین در

ویرترین‌ها است همه برای پول است. چیزی از ایشان در دست نیست. اگر مثلاً جسته و گریخته به عنوان نقل در کتاب‌ها آمده باشد، از ابن سیرین چیز مستقلی نیست.

ضعیف و دارای خطا بودن دیگر کتب تعبیر خواب

کتب تعبیر دیگر هم است که بعضی از آن‌ها ضعیف است، بعضی از آن‌ها هم تخصصی است. در عین حال که تخصصی است، خطا هم زیاد دارد مانند ابن «تعطیرالانام» شیخ عبدالغنی نابلسی؛ بنده دیدم چارچوب آن است که واقعاً تعبیر بلد است ولی بسیار خطا دارد. در تطبیق خطاهای جانسوزی دارد، خیلی تخصصی است.

روش حضرت رضا (ع) در تعبیر خواب

برمی‌گردیم به حدیث مولای ما حضرت رضا (ع) فرمود که هر چه ببینید بگویید: خیر است. اصلاً از رختخواب خود که بلند شدی، بگو: خیر است. حالا اگر تلفن بزنی به فلان خانم بگویی او هم بگوید: ای وای صدقه بگذار، نمی‌دانم چه شده است، ای دنیا خراب دارد می‌شود، این حرف‌ها نه. حضرت فرمود: خیر بگویید، خیر هم واقع می‌شود. هر چه دیدید، بگویید: خیر است. این کتاب‌های تعبیر، آخر گل گاوزبان است، بعد از آن هم قرص و کپسول دیگر خود شما می‌دانید. یک آدم شکننده‌ی اعصاب خوردی می‌سازد و کنار می‌گذارد. نه دنیا دارید، نه آخرت، همیشه نگرانی است. من دارم به شما می‌گویم که این کار را نکنید.

عوالم سه گانه

حالا در مورد خواب برای این‌که بدانیم چقدر مهم است یک مختصر توضیحاتی از بزرگان، از اساتید خود آوردم که ببینید چقدر مهم است. این نیست که شما بلند بشوید و به فلان شخص بگویی برای تو تعبیر بکند و خلاصه خواب‌ها گوناگون است. می‌فرماید: عوالم سه تا است. حالا من این را در مورد خواب دارم به شما می‌گویم. بعدها اگر خواستید در این مورد یک جلسه‌ی مستقل می‌گذاریم، همین هم کافی است. شما اهل فضل هستید گفت که عاقل را اشارتی کافی است. می‌فرماید: عوالم سه تا است.

۱- عالم طبیعت

«عَالَمُ الطَّبِيعَةِ وَ هُوَ الْعَالَمُ الدُّنْيَوِيُّ الَّذِي تَعِيشُ فِيهِ» [۹] یکی عالم طبیعت است که با هم زندگی می‌کنیم. «الَّذِي تَعِيشُ فِيهِ وَ الْأَشْيَاءُ الْمَوْجُودَةُ فِيهَا صُورٌ مَادِيَّةٌ تَجْرِي عَلَى نِظَامِ الْحَرَكَةِ وَ السَّكُونِ وَ التَّغْيِيرِ وَ التَّبَدُّلِ» این چیزها هم که در این عالم وجود دارد، همه‌ی آن‌ها مادی است، براساس نظام حرکت و سکون و تغییر و تبدل حرکت می‌کند. آن کوه است، آن دریا است، آن ستون و تا آخر.

۲- عالم مثال

«وَ ثَانِيهَا: عَالَمُ الْمِثَالِ» عالم دوم، عالم مثال است «وَ هُوَ فَوْقَ عَالَمِ الطَّبِيعَةِ وَجُوداً» وجوداً بالاتر از عالم طبیعت است. «وَ فِيهِ صُورُ الْأَشْيَاءِ بِمَا مَادَّةٌ مِنْهَا تَنْزَلُ هَذِهِ الْحَوَادِثُ الطَّبِيعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا تُعَوَّدُ» آن عالم مثال... گفتم این‌ها را علی الحساب گوش بدهید تا به رؤیا رسیم، این‌ها را اگر خواستید نقضی بود، بعدها طلب شما باشد، حالا یک جلسه‌ی خاصی می‌گذاریم. خلاصه عالم مثال است که حقایق اشیاء، کلیات آن را بدون ماده و طبیعت و صورت آن‌جا است «بِمَا مَادَّةٌ مِنْهَا تَنْزَلُ هَذِهِ الْحَوَادِثُ الطَّبِيعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا تُعَوَّدُ» حوادث طبیعه از آن نازل می‌شود، به آن هم برمی‌گردد و نسبت به حوادث عالم طبیعی مقام علیت دارد.

۳- عالم عقل

«وَ ثَالِثُهَا: عَالَمُ الْعَقْلِ وَ هُوَ فَوْقَ عَالِمِ الْمِثَالِ» سومین عالم عقل است که آن فوق عالم مثال است «وَ جُوداً» ببین این‌ها که می‌گوییم بالاتر است وجوداً، نه این‌که طبقه‌بندی بگوییم او آن‌جا است و آن هم آن‌جا است. این‌ها وجوداً بالاتر است. «وَ فِيهِ حَقَائِقُ الْأَشْيَاءِ وَ كَلِّيَّاتُهَا مِنْ غَيْرِ مَادَّةٍ طَبِيعِيَّةٍ وَ لَا صُورَةٍ، وَ لَهُ نِسْبَةُ السَّبَبِيَّةِ لِمَا فِي عَالِمِ الْمِثَالِ» آن‌جا حقایق اشیاء بدون ماده و صورت است که حالا بعضی از فلاسفه گفتند بعضی از آن‌ها- گفتند: «هیولانیه التعت» در آن‌جا وجود دارد. باران که پایین می‌آید اول این می‌گویند: این هیولانیه التعت است. یعنی دست نخورده است و شکل نگرفته است، مثال است.

معنای نعت هیولانی

حالا این باران در بالا چطور است؟ نعت هیولانی دارد، یعنی هیچ دستی به او نخورده است، شکلی صورت نگرفته است. پایین می‌آید حالا این‌جا برکه‌ی آب می‌شود، آن‌جا چشمه می‌شود، آن‌جا فرو می‌رود و چاه آب می‌شود تا آخر. حالا این‌جا در عالم مثال، همه حقایق، بدون ماده‌ی طبیعی و بدون صورت و نسبت است، سببیت هم با عالم مثال دارد، عالم مثال هم از آن‌جا می‌گیرد.

علت ترقی انسان در دنیای طبیعی

این را دقت کنید چقدر زیبا نتیجه گرفته است. «وَالنَّفْسُ الْإِنْسَانِيَّةُ لِتَجَرُّدِهَا لَهَا مُسَانِحَةٌ مَعَ الْعَالَمِينَ عَالِمِ الْمِثَالِ وَ عَالِمِ الْعَقْلِ» چون انسان از نظر نفسی با این دو عالم سنخیت دارد. درست است که مأوای او، خانه‌ی او در عالم طبیعت است اما به علت سنخیت با بالا، یک سنخیت هم با آن‌ها دارد. بالاخره انسان است دیگر. انسان‌ها چرا ترقی می‌کنند؟ چرا می‌آیند به مدارج عالی‌ه می‌رسند؟ چرا حیوانات این‌طور نمی‌شوند؟ حیوان، حیوان است. مثلاً اسب دیگر هزاران سال اسب است. گاو هزاران سال گاو است. چون مسانخت با آن بالا ندارد. یک سنخیت با آن بالا وجود دارد که بالاخره... ما از بالا آمدیم.

نظر ابن سینا در مورد آدم در قصیده‌ی عینیه

افلاطون گفته است که انسان مثال زده است- یک مرغی بوده است، داشته است رد می‌شده است، پر او روی کره‌ی زمین افتاده است. دنبال پر خود آمده است، همین‌طور مانده است مثال زده است که شیخ ابو علی سینا در آن قصیده‌ی عینیه دارد که می‌گوید:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَتَمَثُّعٍ

می‌گوید: یک مرغ بلند آشیان به سمت تو آمده است. می‌گوید که ای نفس خلاصه قدر این مرغ را بدان، این روح را بدان. حالا دیگر خیلی عجیب است. شما دیدید که بعضی حشرات خیلی ضعیف، هوس می‌کنند بیایند چراغ را ببینند. چراغ قوی است، هوس کرده است بیاید چراغ را ببیند. گاهی هم همان‌جا می‌سوزد، زمین می‌افتد اما بالاخره هوس کرده است. بعضی از شعرای ما، بعضی از قدمای ما حالا نه قدما، قدمای معاصر این‌ها هوس کردند که بروند دم چراغ، مثل این عینیه‌ی ابو علی سینا را بسازند. دیگر فکر نکردند که این یک طبع شعری است که پشت آن ۵۰ سال علم خوابیده است. ما بالاشتراک تو شاعر هم این است که فقط طبع شعر داری، دیگر علم او را نداری. اما تو چه کار داری می‌گویی من می‌خواهم نظیر آن بسازم. دو، سه نفر دم این چراغ آمدند و سوختند ولی احمد شوقی گفت: من نسوختم، من هیچ مشکلی پیدا نکردم. یک عینیه‌ای گفت و به این مبارات می‌گویند، مبارات می‌گویند. می‌گویند: مبارات کرده است با آن. اگر کسی نظیر قصیده‌ی کسی را بسازد، به این مبارات می‌گویند. خلاصه آمد با یک مطلعی شروع کرد البته خوب بود، بد نبود حالا به جمال انسان اشاره کرد بد نیست. در گذشته به شما گفتم، این‌ها تعبیرات عرفانی است. سعاد اسم دختر است. ولی مقصود این‌جا دختر نیست، مقصود نفس انسانیه است.

قصیده‌ی احمد شوقی در مورد نفس انسانیه

می‌گوید: «ضُمِّي قِتَاعَكَ يَا سَعَادُ أَوْ ارْفُعِي» می‌گوید: ای سعاد -این دختر است ولی نفس انسانی را می‌گوید- «ضُمِّي قِتَاعَكَ يَا سَعَادُ أَوْ ارْفُعِي» این مقنعه‌ی خود را محکم بگیر یا اصلاً بردار. «هَذِي الْمَحَاسِنُ مَا خُلِقْنَ لِيُرْفَعَ» این زیبایی‌ها برای برقع و نقاب آفریده نشده است، این را بردار. چه چیزی می‌گوید: نه این‌که (نعوذبالله) دختر برود مقنعه‌ی خود را بردارد، نفس انسانی را می‌گوید. در فارسی گفتند: (پری رخ تاب مستوری ندارد)؛

تواضع علامه‌ی طباطبایی

این علامه‌ی طباطبایی است یک عمر تواضع کرد، هر کسی گفت: آقا معلومات... گفت: نه ما چیزی نداریم. وقتی می‌گفتند: آقا شما چه چیزی خواندید؟ می‌گفت: هیچ. دریای معلومات بود، می‌گفت: نه ما یک مشاعر ملا صدرا و... کسی که با مشاعر ملا صدرا، علامه‌ی طباطبایی نمی‌شود. خداوند تواضع است، هر کاری کرد این جمال پوشیده بشود، نشد. جمال او باز شد و تمام دنیا او را دیدند، البته به اندازه‌ی خود. این را در گذشته صحبت کردم.

از کار افتادن حواس انسانی در خواب

خلاصه سنخیتی است می‌گوید: «وَالنَّفْسُ الْإِنْسَانِيَّةُ لِتَجَرُّدِهَا لَهَا مُسَانِحَةٌ مَعَ الْعَالَمِينَ عَالِمِ الْمِثَالِ وَ عَالِمِ الْعَقْلِ» [۱۰] حالا این آدم که سنخیت دارد، الآن آمده است بخوابد. «فَإِذَا تَامَ الْإِنْسَانُ» وقتی خوابید. «وَوَعَطَلَتِ الْحَوَاسُ انْقَطَعَتِ النَّفْسُ طَبْعاً عَنِ

الأُمُور الطَّبِيعِيَّةِ الْخَارِجِيَةِ وَ رَجَعَتْ إِلَى عَالِمِهَا الْمُسَانِجِ لَهَا وَ شَاهَدَتْ بَعْضَ مَا فِيهَا مِنَ الْحَقَائِقِ بِحَسَبِ مَا لَهَا مِنَ الْأَسْتِعْدَادِ وَ الْإِمْكَانِ « كَلَيْتَ نَدَارِد. بَيْنَ انْصَانِ كِهْ خَوَابِيدِ حَوَاسِ دِيْكَرِ اَزْ كَارِ اِفْتَادِهْ اِسْت. اَقَا چَكْ دَارِم، سَفْتِهْ دَارِم، فِلَانْ وَ اَيْنِهَا، هَمَمِي اَيْنِهَا فَعْلًا تَعْطِيلِ شَدِهْ اِسْت. بِهْ قَوْلِ مَوْلَوِي اَيْنِ زَنْبُورْهَا بَرْگَشْتَنْدِ رَفْتَنْد. مَوْلَوِي مِيْگوِيْد: تَمَامِ اَيْنِ حَوَادِثِ عَالَمِ، اِفْكَارِ مَا زَنْبُورْ هَسْتَنْد، اَيْنِ خَوَابِ هَمْ كِهْ مَا مِيْخَوَابِيْمِ بَرْكِهِي اَبْ اِسْت. زَنْبُورْهَا هُجُومِ مِيْآوَرَنْد، تُوْ دَاخِلِ اَنْ بَرْكِهْ مِيْروِي، عَلِي الْحَسَابِ بَرْمِيْگَرْدَنْد مِيْروَنْد، مِيْخَوَابِي. دِيْكَرِ زَنْبُورْ كَارِ نَدَارِد. زَنْبُورِ اَيْنِ اِفْكَارِ اِسْت اَمَّا تَا بِيْدَارِ مِيْشَوِي زَنْبُورْهَا دُوبَارِهْ مِيْآيَنْد. بَلَنْدْ شُو چَكْ دَارِي. يَكْ زَنْبُورِ دِيْكَرِ مِيْآيْدِ بَلَنْدْ شُو بَا كَسِي قَرَارِ دَارِي. اَيْنِهَا زَنْبُورْهَا هَسْتَنْد كِهْ وَقْتِي مِيْخَوَابِي وَارِدِ بَرْكِهِي اَبْ مِيْشَوِي، اَيْنِ زَنْبُورْهَا مِيْروَنْد.

رابطه‌ی سنجیت آدم با عالم و مشاهده‌ی عوالم عالم

حالا اگر چنانچه سنجیت این آدم با این عالم زیاد بود، در آن خوابیده که حواس هم معطل شده است تعطیل شده است، یک چیزهایی می‌بیند اما اگر نه سنجیت آن کم بود چه می‌بیند؟ ماشین شاستی بلند، مغازه‌ی دو نبش، دیده است مثلاً از این چیزها، دیگر قیاس نمی‌کنم. اما این را گوش بدهید جالب است. اولاً این کلیت که انسان وقتی خوابید حواس تعطیل می‌شود، اما به حسب استعداد و به اندازه‌ی مسانخت با این دو عالم چیزهایی می‌بیند، کلاً آدم‌ها این‌طور هستند من، این، آن خوابیدیم حواس تعطیل است. زنبورها رفتند اما الآن به اندازه‌ی سنجیت خود چیزهایی می‌بینیم. حالا آمد و می‌گوید: خیلی خوب «فَإِنْ كَانَتْ التَّفْسُ كَامِلَةً» یک آدم حسابی باشد «مُتِمِّكِنَةً مِنْ إِدْرَاكِ الْمَجْرَدَاتِ الْعَقْلِيَّةِ أَدْرَكْتُهَا وَ اسْتَحْضَرْتُ أَسْبَابَ الْكَائِنَاتِ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْكُلِّيَّةِ وَ الثَّوْرِيَةِ» اگر آدم کاملی بود این می‌آید وصل می‌شود، به علت مسانخت چیزهای حسابی درمی‌یابد، اصلاً حقایق را درمی‌یابد. اگر این‌طور نبود «وَ إِلَّا حَكَّتْهَا حِكَايَةُ خَيَالِيَّةٍ بِمَا تَأْنِسُ بِهَا مِنَ الصُّوَرِ وَ الْأَشْكَالِ الْجَزْئِيَّةِ» این وقتی به عالم مثال وصل شد یا به عالم خیال بین حقایقی که آن‌جا وجود دارد، درمی‌یابد.

علت حکایت‌گری نفس انسان

اگر قدرت تمکن او کمال انسانیت او آن‌قدرها نبود چه کار می‌کند؟ نفسش آن حقایق را حکایت می‌کند، انتقال می‌دهد به صوری که آن‌ها را می‌شناسد. شما می‌دانید یک آدم حسود در دنیا وجود دارد. اما شکل این آدم حسود در عالم بالا یک شکل خاصی است، اگر انسان کامل بود آن را در می‌یابد اما اگر یک مقدار درجه‌ی او پایین بود، نفس آن را حکایت می‌کند یعنی با چیزهایی که این می‌شناسد تطبیق می‌کند. چطور؟ می‌فرماید: «نَحْكِي الْكَائِدَ الْمَكَارَ بِالْثَغْلَبِ» این حکایت می‌کند، آدم مکار را به یک روباه. آدم روباه در خواب می‌بیند. این آدم مکار در نزد این آدم به روباه متمثل می‌شود. «وَ الْحَسُودَ بِالذَّئِبِ وَ الشَّجَاعَ بِالْأَسَدِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ»؛

شرط دیدن منامات صریحه

حالا این را گوش بدهید جالب است. «وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ مُتِمِّكِنَةً مِنْ إِدْرَاكِ الْمَجْرَدَاتِ عَلَى مَا هِيَ عَلَيْهَا وَ الْارْتِقَاءِ إِلَى عَالِمِهَا تَوَقَّعْتَ فِي عَالِمِ الْمَثَالِ مُرْتَقِيَةً مِنْ عَالِمِ الطَّبِيعَةِ» خوب می‌گوید اگر در آن درجات نباشد که ادراک مجردات بکند، می‌گوید که در عالم مثال متوقف بشود و خلاصه آدم خوبی است و نفوس سلیمه‌ای است که خواب‌هایی که این‌ها می‌بینند به این‌ها می‌گویند: منامات صریحه. حالا گوش بدهید بقیه‌ی آن را به شما بگویم، زود تمام بشود.

خیلی وقت‌ها می‌فرمایند که ما به بالا وصل می‌شویم اما به خاطر این‌که آن حقیقت در آن‌جا وجود دارد، آن را نمی‌بینیم. یک مثال برای شما می‌زنم یک زبانی است دارد پخش می‌شود، کسی معنای آن را نمی‌داند. یکی باید برگردد و این را برای او ترجمه بکند. الآن ما به آن بالا می‌رویم، اگر آدم خوبی هم بودیم، ما آن‌جا می‌بینیم یک نفر ازدواج کرده است، اما آن برای ما نامفهوم است. این‌جا نفس ما برای ما ترجمه می‌کند، یک پالتو تن ما می‌کند. یک نفر پالتو پوشیده است. بیدار می‌شویم می‌گوییم ازدواج می‌کند. شیر می‌خورد، تعبیر شیر علم می‌شود. تعبیر مرگ حیات می‌شود. هر کسی مرده است عمر او زیاد می‌شود. حالا خلاصه تا آخر.

ویژگی خواب‌های اضغاث احلام

پس بنابراین یک عده خواب‌هایی هستند که این‌ها دیده می‌شوند، صحیح هستند اما می‌آید این‌جا الآن یک خواب دیگر داریم یک نفر خواب دیده است، این‌جا این نفس مضطرب است. یک چیزی را می‌بیند و بعد ضد آن را می‌بیند. این ضد را می‌بیند، یک ضد هم برای آن می‌بیند. اَقَا اصلاً این آرامش ندارد، این خواب همین‌طور بالا و پایین می‌رود، می‌فرماید: این مسما به اضغاث احلام است. «وَ لَا تَعْبِيرُ لَهَا لِتُعَسِّرَهُ أَوْ تَعَذِّرَهُ» این‌طور خواب‌ها اضغاث احلام هستند و کسی نمی‌تواند کاری بکند یا مشکل است یا اصلاً نمی‌شود.

بنابراین اگر نفس پاکیزه باشد، حالا چه آن حقایق را ببیند خوب خدا بده برکت اگر نبیند برای او ترجمه می‌شود. آن حقایق دست نخورده که آن‌جا است که فقط انسان کامل می‌تواند دریابد. یک انسان کامل خواب ببیند لازم نیست که فلان شخص را با پالتو ببیند. آن‌جا می‌فهمد که ازدواج است. همان‌جا که آن علم پیدا می‌کند وقتی به آن درجه نرسید برای او ترجمه می‌شود یک پالتو تن آن آقا می‌کنند یک لیوان شیر دست او می‌دهند می‌خورد یا برکات می‌خواهد نازل بشود، منزل آتش می‌گیرد، منزل که دیدید در خواب آتش گرفته است، چون آتش در خواب برکت است، آدم عوام بلند می‌شود، به آن و آن تلفن می‌زند، می‌گویند: صدقه بده، وای ببین چه گناهی کردی. نه هیچ گناه ندارد. آتش در خواب برکت است. «أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» [۱۱] فرمود: مبارک باشد کسی که در آتش است و کسی که آتش در اطراف او است. این اسرار است که البته الآن بخواهم این اسرار را بگویم دیگر نمی‌شود، یعنی حکایت دارد به اذان می‌رسیم.

رؤیای صالحه بشری در دنیا

علی کلّ حال کلاً این است خواب هم که مؤمن می‌بیند و حتی به این بها می‌دهند از حضرت باقر (ع) می‌پرسند که آقا بشری در دنیا چیست؟ می‌فرماید: رؤیای صالحه است که مؤمن می‌بیند. یعنی آدمی است که لیاقت دارد به این دو عالم وصل بشود. به دیگر آدم پاکیزه‌ای است، حقّ او است. من دیدم آدم‌هایی الآن نمی‌توانم اسم ببرم، دیدم عزیزمن دارم می‌گویم خدا می‌نویسد- حوادثی را که هنوز به وجود نیامده است، در خواب می‌بینند. این قدر پاک هستند، درس هم نخوانده است. این قدر پاک است، خیلی از چیزها که هنوز به وجود نیامده است، ممکن است ایشان دیده باشد. یک آدم عجیبی است، ببینید اصلاً این را باور نمی‌کنید. یک چنین آدم‌هایی هستند خلاصه با خدا دوست بشوید همه چیز به شما می‌دهد. پس من این را گفتم به خاطر این‌که این رؤیا مشخص بشود.

یک چیز دیگر وجود دارد این را گوش بدهید خیلی مهم است. در آن جلسه گفتم ممکن است حضرت باقر (ع) می‌فرماید که این بشری رؤیای صالحه است؛ چون حضرت سجّاد بشری می‌خواهد. به ما هم یاد می‌دهد و می‌گوید: در این‌جا هم می‌خواهم «وَبَشِّرُنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ» [۱۲] همین‌جا «دُونِ الْآجِلِ»، بعد هم علامت بگذار که بدانم، بشناسم، خیلی محکم که إن شاء الله، ماشاء الله در آن نباشد.

مصدق دیگری از دریافت مژده

گفتم که این‌که آقا می‌فرماید روی چشم خود قرار می‌دهیم ولی ببین بعید نیست این بیان مصداق باشد. یعنی یکی از مصداق‌های بشری رؤیای صالحه باشد. دقت بفرمایید شاید بیان مصداق باشد. این‌جا سیّد می‌فرماید که این همین‌طور است اما می‌گوید: «وَوَيْحَاتِلُ أَنْ يَكُونَ مُرَادُهُ أَنْ يُؤَفَّقَهُ سُبْحَانَهُ» [۱۳] یعنی این یک مصداق دیگر است. یک وقت خواب است درست است خیلی کارها هم تا به حال شده است. «وَوَيْحَاتِلُ أَنْ يَكُونَ مُرَادُهُ أَنْ يُؤَفَّقَهُ سُبْحَانَهُ لِإِسْتِعْدَادِهِ إِلَى مُشَاهَدَةِ أحوالِهِ وَ سَعَادَتِهِ الَّتِي يَتَوَلَّى إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ» یک احتمال هم این است که خدا او را موفق بدارد یک استعدادی به شخص بدهد که احوالات خود را که برگشت آن به سرنوشت او است در عالم، در آخرت است آن‌ها را نشان بدهد. این را یک دفعه در تلویزیون گفتم در وفات آیت الله العظمی آقای خویی که لو رفت من این چیزها را خیلی مواظب هستم که بگویم اما خواهش می‌کنم این را دقت بفرمایید مرحوم آیت الله آقا سیّد حسین قاضی خود او ایشان به من بنده گفت و من از او نقل می‌کنم آیت الله العظمی خویی هم به او گفته بود. به این می‌گویند: سند عالی در درایه که زود به دست اوّل برسد. الآن زود به دست اوّل می‌رسد. بنده از آیت الله آقا سیّد حسین قاضی نقل می‌کنم و او از آیت الله العظمی آقای خویی نقل کرده است. این را بدانید یک دفعه گفتم لو رفته است و الآن بنا بود نگویم. آقای خویی فرمودند: آقای قاضی بزرگ، آقا سیّد علی قاضی تبریزی (قدس سرّه) در ماه رمضان در یک شبی -که حالا من حاشیه‌ها را می‌اندازم- در من یک تصرّفی کرد تمام زندگی خود را به چشم سر تا آخر دیدم. به این‌ها وجود دارد. یک تصرّفی کرد همه را دید. حالا این ممکن است که بگوید مقصود این باشد که خدا او را موفق بدارد به این‌که احوال خود را مشاهده بکند.

موفق شدن انسان با مشاهده‌ی احوال

کدام احوال؟ احوالی که برمی‌گردد به آخرت. «وَهُوَ فِي هَذِهِ الدَّارِ» همین‌جا نشسته است عجب دینی ما داریم. فرمودند: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» [۱۴] قبل از مرگ بمیرید. قبل از مرگ بمیرید چه می‌شود؟ همه چیز را می‌فهمی. قبل از مرگ بمیرید. گفت: (همچنان من مرده‌ام از قبل موت) مولوی از قول حضرت رسول می‌گوید.

همچنان مردهام من قبل موت زان طرف آوردهام این صیت و صوت

می گوید که پس بنابراین ممکن است جسد در دنیا باشد اما خدا به او توفیق بدهد. «فَيَتَحَقَّقُ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ أَطْلَقَ ... رَقَبَتَهُ وَ أَوْجَبَ لَهُ أَمَانَهُ وَ بَلَغَهُ رِضْوَانَهُ. وَ عَبَّرَ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى بِالتَّبَشِيرِ» که اصلاً در همین دنیا یک کاری بکند که خود او ببیند. این هم برای بزرگان پیش می آید. این جا یک قسمت باقی مانده است که آن هم بماند إن شاء الله در آینده که می خواهیم آن دعای ۱۷ را بگویم، این قسمت را من با آن می گویم.

[۱] الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ، ص ۸۴/

[۲] سوره ی زمر، آیه ۵۴/

[۳] سوره ی بقره، آیه ۵۴/

[۴] رِیاض السَّالِکِین فی شرح صحیفه سید السَّاجِدِین، ج ۳، ص ۱۶۲/

[۵] الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶/

[۶] الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ، ص ۸۴/

[۷] رِیاض السَّالِکِین فی شرح صحیفه سید السَّاجِدِین، ج ۳، ص ۱۶۵/

[۸] سوره ی یوسف، آیه ۶/

[۹] المِیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۱/

[۱۰] المِیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۷۱/

[۱۱] سوره ی نمل، آیه ۸/

[۱۲] الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ، ص ۸۴/

[۱۳] رِیاض السَّالِکِین فی شرح صحیفه سید السَّاجِدِین، ج ۳، ص ۱۶۵/

[۱۴] بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۵۹/